

کوچ ژرمن‌ها در اروپا

تألیف

پتر آرنز

ترجمه

علی رحمانی (تیرداد)

مرضیه ذاکری



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۲

سرشناسه: آرنس، پتر، ۱۹۶۱-م.

Arens, Peter.

عنوان و نام پدیدآور: کوچ ژرمن‌ها در اروپا/ تألیف پتر آرنز؛ ترجمه علی رحمانی (تیرداد)، مرضیه ذاکری.

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۳۴۴ ص: مصور، جدول.

شابک: 978-964-00-1536-0

وسمیت فهرست‌نویسی: فیبا.

یادداشت: عنوان اصلی: Sturm über Europa: die Völkerwanderung.

موضوع: اقوام ژرمنی - تاریخ.

موضوع: اروپا - آثار تاریخی.

شناسه افزودن: رحمانی، علی، ۱۳۲۶-، مترجم.

شناسه افزودن: ذاکری، مرضیه، ۱۳۵۳-، مترجم.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ GN ۵۴۹/۳۱۴

رده‌بندی دیویی: ۳۰۵/۰۰۴۳

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۴۳/۳

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۵۳۶-۰

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Peter Arens, Sturm über Europa, Germany: Ullstein, 2002.



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی ۱۱۳۶۵۴۱۹۱

کوچ ژرمن‌ها در اروپا

© حق چاپ: ۱۳۹۲، مؤسسه انتشارات امیرکبیر www.amirkabir.net

نوبت چاپ: اول

مؤلف: پتر آرنز

مترجمین: علی رحمانی (تیرداد)، مرضیه ذاکری

طراح جلد: پریسا رسولی

حروف متن: میترا ۱۳

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپخانه سپهر، تهران، خیابان ابن سینا (بهارستان)، شماره ۱۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ۱۰۳۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیمومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

۱۵۶	افسانه گوت‌ها - آغاز یک اُديسه
۱۶۷	نبرد بر سر رُم
۱۶۷	حمله هون‌ها از جهنم آسیا
۱۷۶	آتیلا، "تازیانه خدا" و امپراتوری اش
۱۸۹	تهاجم گوت‌های غربی به سوی رم، شهر جاویدان
۱۹۹	سرزمین گل‌ها، پوشیده از دود - فروپاشی مرز راین
۲۰۳	پایان زندگی آتیلا - نبرد کاتالونی
۲۱۴	مردان کارتاژ - فتح آفریقا توسط واندال‌ها
۲۲۳	آله‌مان‌ها، نورگوندی‌ها و نیلونگ‌ها
۲۳۳	تورینگ‌ها و بایووارها
۲۳۹	میراث امپراتوری
۲۳۹	سقوط امپراتوری روم
۲۴۶	گوت‌های شرقی در ایتالیا - تئودریش دولتمرد
۲۵۸	گوت‌های غربی در اسپانیا - نخستین ملت اروپایی
۲۷۲	آنگل‌ها و ساکسن‌ها - پیروزی مزدوران
۲۸۳	رهبانیت و کلیسا - پل‌سازان اروپا
۳۹۲	امپراتوری فرانک‌ها - تاریخی توأم با موفقیت
۳۰۷	سخن پایانی: سرزمین ژرمن‌ها - زمستان سال ۱۸۰ میلادی
۳۱۳	گاهشمار تاریخی
۳۱۷	منابع و مأخذ
۳۱۹	ضمائم
۳۲۷	نمایه

فهرست

۹.....	یادداشت ناشر آلمانی
۱۳.....	دیباچه
۲۱.....	پیشگفتار
۳۷.....	مقدمه
۳۱.....	طولانی ترین تهاجم در طول تاریخ جهان
۴۱.....	از شمال مه‌آلود
۴۱.....	ساحل راست رود راین - موطن ژرمن‌ها
۵۱.....	"عربان، وحشی و کثیف" - زندگی در بربریت
۶۵.....	جنگجویان موبور شمالی - ضربه روحی به رومیان
۷۵.....	بلوای توتیونی - تهاجم کیمبرها و توتیون‌ها
۸۹.....	حمله ژولیوس سزار به سرزمین آزاد ژرمن‌ها
۹۷.....	بسیج ژرمن‌ها
۹۷.....	آرامش قبل از توفان
۹۹.....	شکست رومیان - نبرد در جنگل توتوبورگ
۱۱۲.....	آرمینیوس (هرمان) - اولین قهرمان ملی آلمان
۱۱۹.....	کالکریزه - در جستجوی لژیون‌های از دست رفته
۱۲۴.....	ورود فرهنگ از جنوب - رومیان در سرزمین ژرمن‌ها
۱۳۲.....	پیدایش اولین شهرها: تریر، کلن و ماینس
۱۴۲.....	لیمس - مرزی در انتهای امپراتوری
۱۴۸.....	بسیج ژرمن‌ها - قبایل بزرگ جدید

"توفان بر فراز اروپا" این کمبود را برطرف می‌کند و خواننده را با خود به سفر پژوهشگرانه پرهیجانی می‌برد که از میان تاریخ اولیه و ۹۰۰ ساله اروپا می‌گذرد و او را در این سفر با وقایع مختلفی، از درگیری میان رومیان و بربرها گرفته تا تأسیس امپراتوری ژرمن‌ها در سرزمین روم آشنا می‌سازد.

پتر آرلر ابتدا دنیای ژرمن‌ها را از دیدگاه باستانی آن تجسم می‌بخشد. سپس تحولات قبل از حمله بزرگ هون‌ها^۱ را شرح می‌دهد، از جمله: نبرد تاریخی "واروس"^۲ در جنگل "تویتوبورگ"^۳ در سال ۹ میلادی، زندگی در ایالت‌های رومی در سواحل رود راین در سده‌های اول و دوم، پیدایش اتحادیه‌های بزرگ ژرمن نظیر گوت‌ها، فرانک‌ها و آلمانی‌ها که بعدها با هون‌های مغولی طمع‌کار بساط امپراتوری روم را برچیدند. پس از تهاجم هون‌های مغولی تبار غارت رم^۴ توسط گوت‌های غربی، فتح آفریقا توسط واندال‌ها و همچنین نبرد تعیین‌کننده قوم‌ها در "کاتالونی"^۵ در سال ۴۵۱ میلادی به تفصیل بیان گردیده‌اند.

آنگاه تصویر یک دوران پر فرار و نشیب که به‌یقین چهره بعدی اروپا را تحت تأثیر قرار می‌دهد، طراحی می‌شود: تشکیل امپراتوری ژرمن‌ها بر روی بقایای روم غربی و شرقی، شکوفایی فرهنگی گوت‌های شرقی در زیمان ثئودریش^۶

۱. Hun، قوم بزرگی از زردپوستان بودند که قبل از میلاد مسیح دولتی در مغولستان تشکیل دادند. در قرن اول میلادی به سوی غرب کوچ کردند و در ساحل رود ولگا ساکن شدند. هون‌ها آن‌ها و گوت‌های شرقی را مغلوب ساختند و به رهبری آتیلّا در سال ۴۳۲ عازم تصرف شهر رم گردیدند، ولی در ۴۵۳ میلادی از قوای مشترک ژرمن‌ها و رومیان شکست خوردند و تا مجارستان عقب نشینی کردند. مجارستان به نام هون‌ها، "هونگری" به انگلیسی Hungary و به آلمانی Ungarn نام گرفت (م).

۲. Quintilius Varus، سردار رومی که در سال ۹ میلادی از ژرمن‌ها شکست خورد و کشته شد (م).

۳. Teutoburg، جنگلی به طول ۱۲۰ کیلومتر در کنار رود وزر Weser واقع در نزدیکی شهر اسناپروک در شمال آلمان که محل شکست رومیان از ژرمن‌ها بود (م).

۴. Rom (به ایتالیایی Roma) در سال ۷۵۳ قبل از میلاد به وسیله رومولوس Romulus اولین پادشاه روم بنیانگذاری شد و در ۶۵۰ ق.م به تصرف قوم اتروسک Etrusk از آسیای صغیر درآمد. در آلمان رم را برای پایتخت و «امپراتوری روم» را برای کشور می‌نویسند. در متن ترجمه این کتاب ما «رم» را برای شهر و «روم» را برای امپراتوری به کار برده‌ایم (م).

۵. Katalaunische Felder به فرانسه Catafauniques، میدان کاتالونی صحل وقوع یکی از خونین‌ترین جنگ‌های عهد باستان در «تروی» واقع در «شامپانی» (جنوب شرقی فرانسه) و در دشت «شالون» (جنگل‌های هموار به طول ۲۴۰ و عرض ۱۶۰ کیلومتر) بین آتیلّا و متحدان امپراتوری روم بود (م).

۶. Theoderich (۴۵۵-۵۲۶).

یادداشت ناشر آلمانی

چنانچه موضوعی بیانگر چگونگی آغاز اروپای امروزی و خاستگاه ما باشد، بی تردید آن موضوع کوچ دسته جمعی اقوام بزرگ ژرمن اعم از کیمبرها^۱، توییتونها^۲، گوتها^۳، واندالها^۴، سوئبها^۵، فرانکها^۶، آلمانها و بورگوندیها^۷ از ۵۲۰ قبل از میلاد تا سال ۸۰۰ میلادی است. اما این دوران از تاریخ اروپا که احتمالاً مهم ترین بخش آن می باشد، به ندرت در تاریخ عمومی شناخته شده است.

۱. Kimber (به فرانسه سیمبر Cimberes) قومی بودند که حدود ۱۲۰ قبل از میلاد شبه جزیره ژولند (دانمارک امروزی) را ترک و به سمت جنوب کوچ کردند، ولی در ۱۰۱ ق. م از گایوس ماریوس سردار رومی شکست خوردند (م.).

۲. Teuton، این قوم هم در شبه جزیره ژولند می زیست و کوچ آن به جنوب در ۱۰۲ قبل از میلاد با شکست از ماریوس متوقف شد (م.).

۳. Got (Goth)، قومی بودند که در جنوب شبه جزیره اسکاندیناوی زندگی می کردند ابتدا به ساحل رود ویستولا Vistula کوچ کردند و سپس رهسپار جنوب شدند. در ۲۷۰ میلادی به گوت های شرقی (آستروگوتها Ostrogoths) و گوت های غربی (ویزیگوتها Visigoths) تقسیم گردیدند (م.).

۴. Vandal، قومی بودند که در قرن اول قبل از میلاد در کنار رود ادر Oder می زیستند در ۴۰۶ میلادی به اسپانیا کوچیدند و از آنجا به شمال آفریقا رفتند و در سال ۴۳۹ کارتاژ را تصرف و در آنجا دولتی تأسیس کردند که در ۵۳۳ توسط امپراتوری روم شرقی برچیده شد. واندالها بسیار وحشی بودند و همه آثار بشری را خراب می کردند. از این رو اصطلاح "واندالیسم"، مکتب ویرانگری شناخته شده است (م.).

۵. Sueb، قومی بودند که در ساحل رود الب Elbe می زیستند و در قرن سوم میلادی به جنوب غربی آلمان کوچیدند و بعدها شواب Schwab نام گرفتند (م.).

۶. Burgund، قومی از ژرمن های شرقی بودند که در ۴۱۳ میلادی به سواحل رود راین کوچ کردند و در سال ۴۴۳ در جنگ با هون ها پیروز شدند (م.).

توضیح: تمام زیرنویس های کتاب از مترجمان می باشد که با علامت (م.) مشخص گردیده است.

بزرگ در ایتالیا، دستاوردهای گوت‌های غربی در اسپانیا، فتح انگلستان توسط
آنگل‌ها و ساکسن‌ها و تشکیل امپراتوری قدرتمند فرانک‌ها، از زمان کلودیوگ
مرووینگی^۱ تا کارل بزرگ کارولینگی^۲.

www.ketab.ir

۱. Merowinger، به فرانسه مرووینژین Merovingien، اولین سلسله پادشاهان در فرانسه در قرن پنجم
میلادی (م.).

۲. Karolinger، به فرانسه کارولینژین Carolingienne، جانشین سلسله "مرووینگی" از سال ۷۵۱
میلادی (م.).

مسیح و پایان آن استقرار قطعی آنان در عصر شارلمانی^۱ در سال ۸۰۰ بعد از میلاد بود که به تشکیل دولت‌هایی در اروپای مرکزی منجر شد. کوچ دسته‌جمعی ژرمن‌ها، یک دوران طولانی هزارساله را دربرگرفت که طی آن، امپراتوری روم غربی از بین رفت و عهد باستان که شامل حاکمیت یونان و روم در اروپا بود، پایان یافت. از آنجا که ژرمن‌ها وحشی، بسیار خشن و دارای قدرت جسمانی زیاد بودند، بر اهالی بومی اروپا و حتی رومیان برتری داشتند - ژرمن‌ها حدود چهل قبیله را تشکیل می‌دادند و بر سر راه خود با موانع طبیعی مانند جنگل، مرداب، باتلاق، علفزارهای وسیع و رودخانه‌ها روبرو می‌شدند که حرکت آن‌ها را کند می‌ساخت. تمام اعضای خانواده با هم کوچ می‌کردند و مردان برای تهیه غذا به شکار و ماهیگیری می‌پرداختند. استفاده از دام‌ها بعدها معمول شد. ژرمن‌ها در آغاز پیاده کوچ می‌کردند و اسبان کوچک‌اندام و جنگل‌زی مناطق شمال اروپا، چابکی و سرعت لازم را برای حرکت آنان نداشتند. آن‌ها طی ده‌ها سال تماس با رومیان، توانسته بودند سلاح‌هایی از جنس استخوان و آهن و تبریزین‌های سنگ‌چخماقی برای خود بسازند. ژرمن‌ها نیمه‌عریان بودند و از پوست حیوانات به عنوان پوشاک استفاده می‌کردند. آنان در هر جا که مجبور به توقف می‌شدند، به آماده ساختن زمین برای کشاورزی و دامپروری می‌پرداختند. برخورد ژرمن‌ها با رومی‌ها در سواحل رود راین، از یکصد سال قبل از میلاد مسیح سبب درگیری‌های بی‌پایانی شد که سرانجام آن، سقوط شهر رم در ۴۷۶ میلادی بود. البته فساد حاکم بر روم غربی زمینه نابودی آن را فراهم ساخته بود. برای دولت اشکانی، درگیری رومی‌ها با ژرمن‌ها موهبت بزرگی بود، زیرا حکومت روم را مجبور می‌ساخت که در دو جبهه بجنگد. از این رو، کوچ ژرمن‌ها در اروپا به نفع ایران تمام شد. یک متحد طبیعی (اقوام ژرمن) فشار نظامی امپراتوری روم به مرزهای غربی ایران را کم می‌کرد.

۱. Charlemagne نام فرانسوی کارل بزرگ، اولین پادشاه فرانک‌ها بود که از ۷۵۱ تا ۸۱۴ میلادی سلطنت کرد. او نوه "کارل مارتل"، فرمانده مسیحیانی بود که در ۷۳۲ میلادی اعراب را در "پواتیه" شکست داد و مانع گسترش دین اسلام در اروپا گردید. امپراتوری او در سال ۸۴۳ به کشورهای آلمان، فرانسه و ایتالیا تقسیم شد.

دیباجه

"تاریخ واقعی از لحظه‌ای شروع می‌شود که نژاد ژرمن با دستی نیرومند بر میراث دنیای باستان چنگ زد."

هوستن استوارت چمبرلین^۱

قبل از هر چیز باید گفت که ژرمن‌ها فقط آلمانی نیستند، ولی اکثریت آلمانی‌ها ژرمن‌اند. به عبارت دیگر، این تنها آلمان نیست که مردم آن از نژاد ژرمن می‌باشند، بلکه ساکنان دیگر کشورها مانند فرانسه، انگلستان، بلژیک، هلند و حتی بیش از نیمی از آمریکایی‌ها از همین نژادند که در نتیجه مهاجرت انگلیسی‌ها و آلمانی‌ها، کشور ایالات متحده را به وجود آوردند.

ژرمن‌ها که بودند؟ پاسخ قوم‌شناسان این است که آنان شاخه‌ای از نژاد هندو اروپایی، مردمانی سفیدپوست، بلندقامت، پهن سر، با موهای بور، چشمان آبی و چهره‌ای سرخ فام بودند که در سواحل دریای بالتیک و جنوب شبه‌جزیره اسکاندیناوی از طریق ماهیگیری و شکار زندگی می‌کردند و هنوز با کشاورزی و دامداری آشنایی نداشتند. بعد از آن که امپراتوری روم حدود قلمرو خود را به مرکز اروپا گسترش داد، مبادلاتی بین ژرمن‌ها و رومیان صورت گرفت و ژرمن‌ها متوجه وجود تمدنی در سمت جنوب شدند. عواملی مانند سرما و یخبندان غیرقابل تحمل، سختی زندگی و کمبود مواد غذایی، سبب کوچ بزرگ اقوام ژرمن از شمال اروپا گردید. انگیزه کوچ آن‌ها تهیه غذا و محل مناسب برای سکونت و نه کشورگشایی بود. شروع این واقعه حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد

۱. Houston Stewart Chamberlain (۱۸۵۵-۱۹۲۷)، تاریخدان، فیلسوف نژادپرست و طبیعی دان انگلیسی.

را ثابت کند. کارل ریتز^۱، جغرافی‌دان آلمانی هم مهاجرت اقوام آریایی به اروپا را از قفقاز دانسته است. کتاب حاضر، پاسخ همه اینان را داده است و آن اینکه ژرمن‌ها به عنوان مهم‌ترین شاخه نژاد آریا از "نوردیک"^۲ یا شمالی اروپا به جنوب کوچیده‌اند. هوستن استوارت چمبرلن، تاریخ‌دان نژادپرست انگلیسی، سردسته کسانی است که معتقدند مسیر کوچ آریاها از شمال بوده است. او نژاد ژرمن را برترین نژاد سفید آریایی می‌داند. مدیسن گرانت^۳، نویسنده آمریکایی نیز در کتاب "انحطاط بزرگ" در جهت‌گیری جنوبی ژرمن‌ها با چمبرلن هم‌عقیده است. نام اصلی این کتاب "توفان بر فراز اروپا" می‌باشد، اما از آنجا که عنوان‌های مشابهی از جمله "آرامش قبل از توفان"، یکی از جلد‌های "خاطرات جنگ جهانی دوم"، نوشته ویستون چرچیل، نخست‌وزیر اسبق انگلستان وجود دارد که به تهاجم آلمان نازی به کشورهای اروپایی پرداخته است، سعی شد عنوانی انتخاب گردد که رساننده متن این اثر باشد و محتوای آن را دربرگیرد.

مؤلف کتاب، پتر آرنز، متولد ۱۹۶۱، تحصیلات خود را در رشته آلمان‌شناسی و تاریخ روم در دانشگاه‌های ماینس آلمان و تولوز فرانسه به پایان رساند و رئیس بخش "تاریخ و جامعه" در شبکه دوم سیمای آلمان^۴ گردید. آرنز در پیشگفتار کتاب با آوردن این جمله از استاد خود میشل کریشون^۵: "ما بر روی کوهی از گذشته نشسته‌ایم و خود نمی‌دانیم"، به حقیقت بزرگی اشاره می‌کند و آن اینکه آلمان نسبت به سایر کشورها گرچه دولت نوبنیادی است (تأسیس در ۱۸۷۱)، ولی تاریخ بسیار کهنی دارد که ناشناخته مانده است. نسل اول آلمانی‌ها، توتون‌ها (توتون‌ها) قبیله‌ای ژرمنی بودند که در قرن دوم قبل از میلاد مسیح از شبه‌جزیره ژوتلند^۶ به جنوب کوچ کردند. البته ژرمن‌های اولیه مردمی آزادی‌خواه

1. Carl Ritter (1779-1859)

2. Nordic

3. Medison Grant

4. ZDF = Zweites Deutsches Fernsehen

5. Michael Chrichton

6. Jüland

اطلاعات موجود درباره ژرمن‌ها بیشتر نوشته تاریخ‌دان رومی کورنلیوس تاسیتوس^۱ است که در سال ۹۷ میلادی به مقام کنسولی رسید و در ۱۱۲ میلادی حکمران بخش آسیایی امپراتوری روم شد. وی دو جلد کتاب نوشته است، یکی "تاریخ روم" و دیگری "اخلاق ژرمن‌ها" که مرجع مهمی برای این اثر بوده‌اند.

کوچ دسته‌جمعی اقوام ژرمن به جنوب اروپا طی دو مرحله صورت گرفت. در مرحله اول، آن‌ها به خاطر بدی معیشت از حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد به اجبار طبیعت، به مرکز اروپا آمدند و خود را به مرزهای شمالی امپراتوری روم رساندند. ژرمن‌ها برای سکنی گزیدن درخواست سرزمین کردند و چون پذیرفته نشد، به جنگ پرداختند، ولی شکست خوردند و به عقب رانده شدند. تا زمانی که امپراتوری روم قوی بود، ژرمن‌ها ساکت ماندند و منتظر فرصت بودند تا بار دیگر تهاجم خود را به قلمرو روم آغاز کنند. ژرمن‌ها حدود پانصد سال با رومیان همسایه بودند و حتی سربازان مزدور آن‌ها در جنگ‌های امپراتوری روم با ایران مشارکت داشتند. اولین آشنایی ژرمن‌ها با ایرانیان از همان دوران بود. در مرحله دوم از سال ۳۰۰ میلادی که امپراتوری روم رو به ضعف نهاد، کوچ دوباره ژرمن‌ها به جنوب آغاز شد. این بار انگیزه مبارزه جویی و دستیابی به قلمرو امپراتوری روم، ژرمن‌ها را به حرکت واداشت که این جریان با موفقیت به پایان رسید و آن‌ها توانستند حکومت‌هایی بی‌دوام تأسیس کنند.

کوچ آریاها یک بحث تاریخی است که تاکنون نظرهای بسیاری درباره آن ابراز شده است. این نظرها نه تنها با هم اختلاف دارند، بلکه گاهی در تضاد بزرگ با یکدیگرند. مثلاً برخی آمدن آریاها به اروپا را از سمت جنوب و آسیای مرکزی و بعضی ورود آن‌ها را از شمال می‌دانند. گئورگ فریدریش هگل^۲، فیلسوف آلمانی معتقد بود که اقوام اولیه از آسیا به اروپا مهاجرت کرده‌اند. آگوست فریدریش پوت^۳، زبان‌شناس آلمانی نیز سعی کرد منشأ آسیایی اروپاییان

۱. Cornelius Tacitus (۵۵ تا ۱۱۶ میلادی).

2. Georg Wilhelm Friedrich Hegel (1770- 1831)

3. August Friedrich Pott

- "ژرمنیا" Germania واژه‌ای لاتین و گرفته شده از زبان کلت‌ها (سِلِت‌ها) بود و منطقه‌ای از مرکز اروپا را شامل می‌شد که در آن اقوام بسیاری در کنار رودخانه‌ها به حالت نیمه وحشی زندگی می‌کردند. هر طایفه ژرمنی رئیسی داشت که هنگام جنگ انتخاب می‌گردید. "ژرمنیا" حدود ۱۵۰ سال قبل از میلاد مسیح به وسیله رومیان تصرف شد و به صورت ایالتی از امپراتوری روم درآمد. این کلمه در زبان ایتالیایی "ژرمنین" Germanien خوانده شد و تعریف سرزمینی بود که در آن ژرمن‌ها سکونت داشتند. ژرمن‌ها سرزمین خود را "گرماتیا" می‌نامیدند که حدود آن بین رود دانوب^۱ در جنوب و دریای بالتیک در شمال اروپا بود. ژرمن‌ها همه دارای زبان و آداب و رسوم مشترک بودند. در قرن پنجم میلادی دو قوم ژرمن آنگل^۲ و ساکسن^۳ به جزیره بریتانیا کوچ کردند.

- ژولیوس سزار، سردار رومی که در ۵۴ قبل از میلاد جنوب بریتانیا را تصرف کرد، نام "ژرمنین" را به آن جزیره برد. از این رو بومیان انگلستان، سرزمین آلمان را "ژرمنی" Germany نامیدند.

- فرانک‌ها که رقیب آلمان‌ها بودند و با آنان می‌جنگیدند، منطقه سمت راست رود راین را "آلمان" Alemann خواندند و این نام را به سراسر آن سرزمین سرایت دادند. ایرانیان و اعراب از آن رو "آلمان" را به کار بردند که توسط فرانسویان با این کشور آشنا شدند.

۱. Danube (Donau)، رود قابل کشتیرانی اروپا به طول ۲۸۵۸ کیلومتر که از کوه‌های جنگل سیاه آلمان سرچشمه می‌گیرد و با گذر از اتریش، مجارستان، یوگسلاوی، بلغارستان و رومانی به دریای سیاه می‌ریزد.

۲. Angel قومی از ژرمن‌های غربی بودند که از شلسویگ Schelswig واقع در شمال آلمان به تورینگن Thüringen کوچ کردند و در ۴۴۱ میلادی به جزیره بریتانیا که بعدها به نام آن‌ها انگلستان نامیده شد، مهاجرت کردند. آنگاه با پیروزی بر بومیان سِلِت (کِلِت) تشکیل حکومت دادند. زبان آنگل‌ها انگلیسک English، پایه زبان انگلیسی شد.

۳. Sachsen (Saxon) قومی از ژرمن‌های غربی بودند که در شمال آلمان کنار رود الب می‌زیستند. طایفه‌هایی از آنان همراه با آنگل‌ها در قرن پنجم میلادی به انگلستان مهاجرت کردند و ترکیب نژادی آنگلوساکسون را به وجود آوردند. بدین ترتیب زبان آلمانی پایه زبان انگلیسی گردید. ساکسن‌های باقیمانده در آلمان وحشیانی بودند که با کارد بلندی مثل شمشیر (قمه) می‌جنگیدند. آن‌ها سال‌ها با فرانک‌ها متحد بودند، ولی در قرن هشتم به دشمن آنان تبدیل شدند. ساکسن‌ها از ۷۳۳ تا ۸۰۴ میلادی به جنگ با شارلمانی پرداختند، اما عاقبت شکست خوردند و مجبور به قبول مسیحیت گردیدند.

بودند که هدفشان تشکیل دولت نبود، کما اینکه آرمینیوس (هرمان)^۱، قهرمان ملی آلمان در سال نهم میلادی با شکست واروس، سردار رومی مردم را از شر رومیان آزاد ساخت، ولی درصدد ایجاد کشوری مستقل برنیامد. میشل اشتورمر^۲، استاد تاریخ دیپلماسی آلمان، از دست دادن این اولین فرصت طلایی برای تأسیس دولت در آلمان را یک اشتباه احمقانه از سوی آرمینیوس دانست که تشکیل حکومت در آلمان را صدها سال به تأخیر انداخت. شاید اگر ناپلئون در فرانسه به قدرت نمی‌رسید و با تحقیر ژرمن‌ها فاتحانه از زیر دروازه براندنبرگ^۳ برلین نمی‌گذشت و عرو و آلمانی‌ها را جریحه‌دار نمی‌کرد، این ملت برضد دشمن خارجی متحد نمی‌شد و باز هم تشکیل دولت نمی‌داد. بنابراین می‌توان گفت که نبردهای آزادی‌بخش علیه ناپلئون بنیاد سبب شد آلمانی‌ها که اغلب با یکدیگر در جنگ و جدال بودند، اختلافات خود را کنار نهند و یکپارچه شوند. جنگ‌های آلمان و فرانسه، ادامه نبردهای باستانی بین قبایل ژرمنی آلمان و فرانک بود. فرانک‌ها، فرانسه و آنگلوساکسون‌ها که آن‌ها هم از نژاد ژرمن بودند، کشور انگلستان را تشکیل دادند، ولی آلمانی‌ها به دلایل مختلف موفق به تأسیس دولت واحدی نشدند.

هرچند نظریه چمبرلن از یک پایه برتری نژادی برخوردار است، ولی وقایع بعدی نشان داد که ژرمن‌ها که به آلمانی، فرانسوی و انگلیسی تقسیم شدند، از بانیان تمدن اروپای غربی بودند. به عبارت دیگر با وجود توحش اولیه، آن‌ها در پیشرفت اروپا نقش مثبتی ایفا کردند. اول اینکه ضدبرده‌داری و مردمی‌آزاده بودند. دوم اینکه به تشکیل خانواده و اجتماع پایبند بودند. سوم اینکه به صنعت و هنر اهمیت دادند و موجب رونق تجارت شدند.

از آنجا که در متن کتاب توضیح روشنی درباره "ژرمنیا" داده نشده، لازم است برای آگاهی بیشتر به چند نکته اشاره شود:

۱. Arminius (Hermann) (تولد: ۱۷ قبل از میلاد، مرگ: ۲۱ میلادی)

2. Michael Stürmer

3. Brandenburg

- آلمانی‌ها کشورشان را "دویچلند" Deutschland می‌نامند که مرکب از دو کلمه دویچ Deutsch، گویش زبانی مردمی بود که در کنار راین جنوبی زندگی می‌کردند و لند Land که به معنای سرزمین است. بنابراین دویچلند یک واژه فرهنگی می‌باشد و تکیه بر زبان آلمانی دارد که عامل وحدت ملی آن کشور شد. این کلمه اولین بار در ۷۷۸ میلادی توسط شارلمانی به کار رفت که پادشاه اروپا بود. با تاجگذاری او در ۸۰۰ میلادی، کوچ ژرمن‌ها در اروپا به پایان رسید.

مترجمان

علی رحمانی (تیرداد) - مرضیه ذاکری

آلمان‌ها، ضمن رانده شدن از سوی هون‌های غارتگر، امپراتوری روم را سرنگون سازند. اما تا زمان شکست سنگین کیمبرها و توتون‌های گول‌پیکر از لشکریان رومی، هنوز کسی این موضوع را حدس نزده بود. به نظر می‌رسید کابوس پایان یافته باشد، ولی ترس و وحشت تا مدت مدیدی حاکم بود.

در پایان کوچ دسته‌جمعی بزرگ ژرمن‌ها، در ۸۰۰ میلادی، فرانسه تحت حاکمیت کارل بزرگ قرار گرفت. بدین ترتیب غرب جدید یا اروپای کنونی پدید آمد. بنابراین کوچ دسته‌جمعی قوم‌ها همان چیزی است که برایمان روشن می‌سازد از کجا آمده‌ایم و مبدأ تاریخ‌مان از کجاست. چنانچه امروز عصر فرعون‌ها در مصر یا فرهنگ اینکاها^۲ در آمریکای جنوبی به‌عنوان دوره‌های باشکوهی در تاریخ ما را بر سر شوق می‌آورند، علتش همان مردمان سمج مناطق مه‌آلود شمالی و کلیه اقوام خوششان و جانشین آن‌ها از سرزمین آزاد ژرمن‌ها می‌باشد که پیگیری علمی در موردشان به نتایج و اطلاعات شگفت‌آوری در مورد خود ما می‌انجامد. دوران کوچ دسته‌جمعی هر چند نشانگر مبدأ اروپای کنونی است، اما در آگاهی عمومی هنوز هم ابهام‌آمیز است. این مسئله انگیزه پژوهش عمیق در این خصوص را افزون‌تر می‌کند.

از دید معاصران، کوچ دسته‌جمعی، اروپا را به اروپای "بربرها"^۳ تبدیل ساخت -

است. فرانک‌ها در قرن سوم میلادی به غرب اروپا کوچ کردند و تا قرن ششم در منطقه چپ رود راین در سرزمینی به نام "گالیا" Gallia که بین کوه‌های آلپ و اقیانوس اطلس بود، ساکن شدند. آن‌ها گالیا را "گل" Gaule نامیدند که به تصرف امپراتوری روم درآمد (م).

۱. Alemann، ژرمن‌های غربی بودند که حدود ۲۰۰ میلادی در کنار رود ماین علی‌الحساب شدند و قلمرو خود را در قرن پنجم تا شمال سوئیس و سواحل راست رود راین گسترش دادند. کلود ویک (کلوویس)، پادشاه فرانک‌ها در جنگ تولبیک Tolbic در ۴۹۶ میلادی آله‌مان‌ها را شکست داد و استقلال آن‌ها را از میان برد (م).

۲. Inka، اینکاها ابتدا نجیب زادگان و بزرگانی در پرو بودند که در عهد قدیم فرهنگ بیالایی داشتند. آنان در ۱۱۰۰ بعد از میلاد رهبری مرکزی جنبش کشاورزان را در آمریکای جنوبی به عهده گرفتند. سپس هنرهای دستی و صنایع فلزکاری را رواج دادند. تمدن اینکاها در ۱۵۳۳ با حمله پیزارو Pizarro مهاجم اسپانیایی و اعدام رهبران آن‌ها نابود شد (م).

۳. Barbar، واژه ای یونانی است و در عهد قدیم به همه کسانی که غیر یونانی بودند، گفته می‌شد. یونانیان مردمی آزاده و علاقه مند به حفظ فرهنگ خود بودند و بیگانگان را نمی‌پذیرفتند، ولی این

پیشگفتار

ما بر روی کوهی از گذشته نشستیم
و خود نمی‌دانیم."

میشائل کریشتون

کوچ دسته‌جمعی قوم‌ها یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ اروپا به‌شمار می‌رود. اگر بدانیم از زمان عزیمت کیمبرها و توتون‌های ژرمنی از مناطق مه‌آلود شمالی به سرزمین جنوب، چه انقلاب‌های بزرگی به‌وقوع پیوست و این مهاجرت چه اهمیتی برای آلمانی‌ها و اروپاییان دارد، این رویداد را باید به‌عنوان منشأ پیدایش اروپای جدید که به ۲۰۰۰ سال قبل برمی‌گردد، تلقی کنیم.

تاریخ‌نویسان نتوانسته‌اند با اطمینان روشن سارند که چرا انسان موطن دانمارکی خود را ترک کردند، اما وخامت شدید اوضاع جوی، ویرانی فراینده سرزمینشان و افزایش چشمگیر جمعیت را به‌عنوان عوامل مؤثر برشمرده‌اند. ولی آیا صرفاً شوق ماجراجویی و غارت علت آن بود؟ به‌هرحال این کوچ کیمبرها و توتون‌ها، در سال ۱۲۰ قبل از میلاد، پیشرو یک جنبش دوره‌گردی بزرگ بود که طی قرن‌های متمادی تداوم یافت و دسته‌های بزرگ ژرمن‌ها را به سمت جنوب پیش راند. کیمبرها و توتون‌ها اولین شمالی‌هایی بودند که قربانی حسرت دیدن یک سرزمین طلایی در جنوب شدند.

تغذیر چنین بود که ادامه‌دهندگان راه آن‌ها یعنی گوت‌ها، فرانک‌ها^۱ و

۱. Frank: ژرمن‌هایی شجاع و وحشی بودند که با تبریزی موسوم به فرانسیسک Francisque می‌چنگیدند. نام فرانک و فرانسه از آن گرفته شد. واژه فرنگی (یعنی اروپایی) هم با فرانک هم ریشه

است - پس شایسته خواهد بود که چراغی در ظلمت احوال پیشینیان بسیار دورمان برافروزیم. ولی فقدان روایتی که ویژه ژرمن‌ها باشد، بیشتر مسئله آفرین است. راجع به ژرمن‌ها، فقط برخی نویسندگان قدیمی قلم زده و طبق بینش خود وصف عجیبی از آن‌ها نموده‌اند. بنابراین ما می‌توانیم حداکثر در مواردی که حتی فائز از گاه‌شماری وقایع، توجه ما را به خود جلب می‌کنند، حدس‌هایی بزنیم: اینکه چرا پیشینیان ما تن به آوارگی دادند، در کدام اوضاع حساس و بغرنجی قرار داشتند و تا چه اندازه سرنوشتشان ناامیدکننده بود. متأسفانه از دست دادن همیشگی وطن، گرسنگی، تشنگی، سرما، باران، بیماری و مرگ سختی‌ها و مشکلات پیشینیان ما بود که برای نسل‌های بعدی نقل نگردید. ولی در عوض کابوسی از علامت‌های درهم و برهمی می‌بینیم که بر روی نقشه مبهمی از اروپا پراکنده شده‌اند - این علامت‌ها در درس تاریخ، به هنگام مطرح شدن کوچ دسته‌جمعی اقوام، وحشت شدید توأم با نفرت را برمی‌انگیزند. در حقیقت ما در این مورد با زبان‌های بسیار طولانی و کوچ دسته‌جمعی بی‌نهایت دشواری سروکار داریم که تلاش برای ارائه یک شرح کامل و بی‌نقص را غیرممکن می‌سازند. کتاب حاضر به ذکر جزئیات و با ادعای علمی به تعقیب دقیق و عمیق جریان مهاجرت از حدود قرن هشتم نمی‌پردازد، بلکه در کنار یک شرح کوتاه و قابل اعتماد از این دوران، اشکارا جالب‌ترین و مهم‌ترین رویدادها را مشخص خواهد ساخت. امروزه چه چیزی در اروپای کهن برای ما جالب توجه می‌باشد؟ ما باید چه چیزی را بدانیم؟ چرا گوشت از صفحه روزگار محو شدند؟ چرا و تا چه اندازه انگلیسی‌ها از نژاد ژرمن هستند؟

انگیزه ظاهری این اقوام ژرمنی برای ترک وطنشان، درعین حال جالب‌ترین است: اینان درباره زندگی در مناطق گرمسیر جنوبی برای خود رؤیای دیرینی ساخته بودند و درمورد روم و برکت‌های دریای مدیترانه نیز صرفاً شایعاتی شنیده بودند، ولی باید در میان جنگل‌ها و باتلاق‌های شمالی آلمان، بهشت گمشده خویش را یافته باشند. شاید یک شب، درحالی که زیر نور ماه گرد هم آمده بودند، از زبان یکی از پادشاهانشان شنیدند: "مردم، به حد کافی

یک اسم جمع در عهد قدیم برای اقوام وحشی و بیگانه‌ای همچون ژرمن‌ها. اینان نخستین بربرهایی بودند که راه ظهور قرون وسطی^۱ را هموار کردند و بدین ترتیب یک اروپای نو پدید آوردند. اینان "همان چرخش معروف تاریخ به سمت شمال" را موجب گردیدند که بر اثر آن نقش مسلم رهبری منطقه کهن مدیترانه با فرهنگ‌های یونانی و رومی پایان یافت.

بی‌شک ژرمن‌ها شایستگی آن را دارند که وحشیان بی‌تمدن و بی‌فرهنگ شناخته نشوند. تاریخ‌نویسان از مدت‌ها قبل این گام را برداشته‌اند، اما افکار عمومی چنین چیزی را نپذیرفته است. بدین سان واندال‌ها هنوز هم به‌عنوان غارتگران و بربرهای بسیار بنام تلقی می‌شوند، هرچند که بدتر از سایر اقوام در آن زمان آشفته نبودند. به هر حال چه کسی می‌داند که کیمبرها برای بهداشت دهان از خلال دندان استفاده می‌کردند؟

خوشبختانه، گذر زمان بار سنگین ایدئولوژیک ژرمن‌گرایی^۲ را بر زمین نهاده

مسأله مانع بهره‌گیری آنان از بردگان نمی‌شد. یونانیان بردگان را به کارهای سخت و دشوار مانند معادن و صنایع می‌گماشتند. از نظر آنان مردم جهان دو گروه بودند: یونانیان و بربرها که البته این هم تبعیضی بزرگ به شمار می‌رفت. ایرانیان نیز "بربر" تلقی می‌شدند و کینه‌ای که یونانیان نسبت به آنان داشتند، با حمله اسکندر مقدونی (و نه یونانی) به ایران فرو نشانده شد. امپراتوری روم بر اساس نظام برده‌داری استوار بود که از قرن چهارم پیش از میلاد آغاز شد، به این ترتیب، رومیان هر سرزمینی را که تصرف می‌کردند، مردم آنجا را به بردگی می‌بردند و به کار می‌گرفتند. هرچه امپراتوری روم قدرت می‌گرفت و در جنگ‌ها پیروز می‌گردید، سیل بردگان به روم سرازیر می‌گشت، تا جایی که تراکم آنان اسباب سرگرمی اشراف و بزرگان رومی را فراهم می‌ساخت. رومیان بردگان قوی‌هیکل را زندانی و آن‌ها را مجبور می‌کردند برای زنده ماندن با هم بجنگند. این دسته از بردگان گلاادیاتور نام داشتند و در روزهای جشن در میدان‌های که آمفی‌تئاتر می‌خواندند، به جنگ تن به تن وادار می‌شدند. ژرمن‌ها گرچه نیمه‌وحشی بودند، ولی مردمی آزاده و مخالف برده‌داری به شمار می‌رفتند. بنابراین هجوم آن‌ها به قلمرو امپراتوری روم موجب خوشحالی و امید بردگان برده‌اقوام ژرمن که نظام برده‌داری را برانداختند، خدمت بزرگی به شکوفایی اروپا کردند. کوچ دسته جمعی اقوام ژرمن به عبارتی مبارزه دو نظام آزادیخواهی و برده‌داری بود. لویی‌هالفن Louis Halphen، مورخ فرانسوی در کتاب خود تحت عنوان "بربرها" زندگی و کوچ اقوام ژرمن را شرح داده و نتیجه گرفته است که ژرمن‌ها آنقدر به رومیان تاختند تا دیگر رمقی برای مقاومت آن‌ها باقی نگذاشتند و سرانجام بساط امپراتوری برده‌داری را برچیدند (م).

۱. دوره میان تجزیه امپراتوری روم به دو بخش شرقی و غربی در ۳۹۵ میلادی تا سال ۱۴۵۳، سقوط قسطنطنیه به دست سلطان محمد دوم معروف به فاتح پادشاه عثمانی و نابودی روم شرقی (م).

2. Germanentum

حرف زده‌ایم، حال باید از اینجا برویم!" و او ظاهراً به منظور تأکید سخنش، جرعه‌ای از نوشابه انگبینی نوشید. به هر حال ما به خوبی او را درک می‌کنیم، زیرا به ندرت مردم دیگری همچون آلمانی‌ها یافت می‌شوند که این قدر مشتاقانه به دور دنیا سفر کنند.

www.ketab.ir

سربازانی که از جنوب برمی‌گشتند و از سازگاری‌های دنیای مدیترانه برایشان تعریف می‌کردند، شوق مهاجرت را در آنان تشدید می‌نمودند.

در عهد باستان، اصولاً اطلاعات اندکی درباره شمال اروپا وجود داشت. همه اقوامی را که در خارج از دنیای بسیار متمدن یونانی و رومی زندگی می‌کردند، بربر می‌خواندند. بدین ترتیب هون‌های آسیایی نیز همانند گوت‌ها یا فرانک‌های ژرمنی قلمداد می‌شدند. اصطلاح بربر طبق مفهوم اساسی‌اش تحقیربرانگیز نمی‌باشد، بلکه یونانیان باستان به طرز غیرمغرضانه‌ای غیر یونانی‌زبان‌ها را بربر می‌گفتند و این به عنوان واکنشی نسبت به زبان‌های غیر قابل درک و "لکنت‌دار" ملل بیگانه پدید آمده است. البته مفهوم بی‌فرهنگی، خشونت و بی‌رحمی نیز بدان مرتبط می‌گردد. از آن گذشته، رومی‌ها از عدم توانایی بربرها در ایجاد نوعی حکومت و نظام حقوقی، عدم رعایت قراردادها و همچنین از تلاش آزادیخواهانه، اما هراس‌انگیز ژرمن‌ها در برابر خودکامگی و زور انتقاد نمودند. از دید رومی‌ها لجام‌گسیختگی و خشم هجوم‌آسای ژرمن‌ها، آنان را به دشمنان خطرناک "صلح رومی"^۱ و تهدیدی برای جهان مدنیته تبدیل کردند. همه این ویژگی‌ها در عبارت معروفی از شاعر رومی، مارکوس لوکان^۲ تحت عنوان "خشم تویتون‌ها"^۳ در فرهنگ واژه‌های اروپایی جاودانه گردیده‌اند.

هرویگ ولفرام^۴ در اثر عالی و قابل قبولی تحت عنوان "ایپراتوری و ژرمن‌ها"، گلچین نمونه‌آسایی از قضاوت‌های عهد باستان پیرامون بربرها ارائه می‌نماید: "بربرها قادر نیستند طبق قوانین نوشتاری زندگی کنند؛ عاداتشان به هنگام شرارت عجیب و غریب، غیر قابل پیش‌بینی و خطرناک و به هنگام نرمش بسیار نکوهیده است. اینان تمایل بسیار به زراندوزی دارند و در می‌گساری حد و مرزی نمی‌شناسند. بربرها هیچ‌گونه رودربایستی ندارند. آن‌ها یکدیگر را در آغوش می‌گیرند تا بوسه برادری بر گونه‌های هم زنند، درحالی‌که نسبت به بیگانه قومی سست‌پیمان

1. pax Romana

2. Marcus Lukan (39-65)

3. furor teutonicus

4. Herwig Wolfram

مقدمه

تاسیتوس، در ۹۸ میلادی در سالنامه ژرمنیا این سؤال را مطرح کرد: "چه کسی بعدها، کاملاً صرف نظر از خطری که از جانب این دریای منفور و ناشناخته احساس می‌شود، آسیای صغیر، آفریقا یا ایتالیا را ترک می‌کند تا به سرزمین ژرمن‌ها با مناظر زشت، آب‌وهوای نامطبوع و ظاهر غم‌انگیزش برسد - در این صورت آیا اینجا وطن اوست؟" در نگاه اول نمی‌توان این را قضاوتی تحسین‌آمیز درباره موطن بربرهای شمالی تلقی کرد. به هر حال این مورخ رومی قصد مسخره کردن نداشت، بلکه می‌خواست با این نوشته موجز و تعریف و تمجیدهایی که از فضایل ژرمن‌ها نظیر شجاعت و سادگی نموده بود، به هموطنان رومی‌اش که آنان را سست‌عنصران پست با اخلاق فاسد می‌دانست، اندرزی دهد. اما برخلاف تصورش که فکر می‌کرد ستایش‌نامه‌ای در وصف اقوام ابتدایی ژرمن نوشته است، در نهایت صراحت، با وحشت شدید انسان بسیار متمدن مدیترانه‌ای از دنیای متعفن، ظلمانی و تهدیدآمیز بربرها روبرو شد. تاسیتوس این وحشیان اصیل را به عنوان افرادی برخوردار از یک فرهنگ عالی قلمداد کرد تا بدین ترتیب معایب رومیان را بی‌پرده به آنان بگوید - اما مسلماً سرزمین آن‌ها باتلاقی، سرد و نامطبوع بود و ارزش آن را نداشت که به آنجا سفر کرد. علاوه بر این ما با توجه به عدم جذابیت زادگاه ژرمن‌ها که توسط تاسیتوس توصیف گردید، پیشاپیش حدس می‌زنیم که بربرها برای همیشه قادر به مقاومت در برابر جاذبه‌های مناظر جنوبی نبودند. به هر حال یا اوضاع نامساعد جوی به طرز اجتناب‌ناپذیری آنان را به مهاجرت وامی‌داشت، یا اینکه بازرگانان و

ناشناخته بودند. اطلاعات رومیان درباره مغرب‌زمین به مرزهای امپراتوری روم محدود می‌شد. ظاهراً با لشگرکشی‌های ژولیوس سزار به سرزمین گل‌ها و ژرمن‌ها، این وضع تغییر یافت.

یونانیان در شمال اروپا میان اسکیت‌ها^۱ در شرق و کلت‌ها^۲ در غرب، تفاوت قائل می‌شدند. قدیمی‌ترین و قاطعانه‌ترین رویداد میان اقوام شمالی و اقوام عهد عتیق، مربوط به دوران کلت‌هایی می‌باشد که از قرن پنجم قبل از میلاد نزد یونانی‌ها به عنوان ایتوبی‌ها معروف بودند. اقوام کلت پس از مهاجرت به جلگه پو^۳ در سال ۲۸۷ قبل از میلاد، رم ترقی‌خواه را تسخیر و تقریباً به‌طور کامل ویران نمودند. واندال‌گرایی و یرماگرایی آن‌ها که ماه‌ها به طول انجامید، شهر را به خرابه‌ای تبدیل نمود به‌طوری‌که فقط قلعه آن خودنمایی می‌کرد. ساکنان شهر نیز به طرز شرم‌آوری ملزم به پرداخت خراج گردیدند. برنوس^۴، رئیس قبیله کلت‌ها به هنگام توزین طلا، شمشیرش را هم در کفه ترازو قرار می‌داد و با لحن تحقیرآمیزی نجوا می‌کرد: "وای بر بازندگان!" رومی‌ها دیگر نباید می‌آموختند که چگونه بر وحشت شدید خویش از مهاجمان شمالی غلبه کنند، زیرا همواره از آسیب‌پذیری مرزهای شمالی‌شان آگاه بودند. هشتصد سال پس از حمله کلت‌ها، بار دیگر رم بدست بربرها افتاد: در سال ۴۱۰ میلادی گوت‌های غربی ژرمنی‌تبار به رهبری پادشاه خود آلاریش^۵، "شهر جاویدان"^۶ را تسخیر کردند. حال رفته‌رفته بر میزان اطلاعات درباره شمال تاریک افزوده شد. یک گام مؤثر در این مسیر، سفر

۱. Skythen، اسکیت‌ها قومی آریایی بودند که بین ۷۰۰ تا ۷۵۰ قبل از میلاد از استپ‌های روسیه به سمت جنوب کوچ کردند و مدت ۲۰۰ سال در شمال دریای سیاه مستقر شدند. این قوم اولین همسایه شمالی ایران بودند. آن‌ها سپس به جنوب شرقی اروپا رفتند و در قرن سوم قبل از میلاد توسط سارمات‌ها به سمت کوه‌های اورال رانده شدند. یونانیان، تا قبل از آن که ژرمن‌ها در قاره اروپا ظاهر شوند، کلیه اقوامی را که در شمال غرب اروپا به سر می‌بردند، کلت و آن‌هایی را که در شمال شرق اروپا ساکن بودند، اسکیت می‌نامیدند. درواقع اسکیت‌ها، بومیان اولیه شمال شرق اروپا بودند که پس از تهاجم اقوام مختلف ژرمن، به ویژه گوت‌های شرقی دیگر نامی از آن‌ها به میان نیامد (م).

۲. Kelten [به انگلیسی] (م).

۳. Poe، در شمال ایتالیا (م).

4. Brennus

5. Alarich

6. Ewige Stadt

هستند. گرچه جهان متمدن، بربرها را فاقد انسانیت می‌داند، اما اینان بار دیگر صرفاً جامعه خاص خود را به عنوان «دنیای انسان‌ها» که قدیمی‌ترین نام‌های اجدادی از آن حکایت دارند، تلقی می‌کنند.^۱

اظهاراتی که درباره استعدادهای هنری بربرها بیان شده‌اند، اغلب تحسین‌آمیز می‌باشند.^۲ در گوش‌های یک رومی یا یونانی، یک زبان بربری همچون زبان انسان‌ها طنین‌انداز نمی‌شود، بلکه لکنت و قیل و قال محض است. بربرها نغمه‌های ترس‌انگیزی دارند که با سر دادنشان وزن شعر کلاسیک را بر هم می‌زنند.^۳

از دیرباز یونانی‌ها و رومیان چنین می‌پنداشتند که در شمال، این سرزمین تاریکی، اقوام افسانه‌ای مختلفی نظیر هیپوپودهای^۱ پاسبی یا پانواتیرهایی^۲ که فقط با گوش‌های بزرگشان خود را می‌پوشانند، زندگی می‌کنند. حتی تاسیتوس صدیق هم در این مورد شایعه را کنی کرد: «احتمالاً هلوزیرها^۳ و اُکسیون‌ها^۴ قیافه انسان‌ها را دارند، ولی جثه و دست و پاهایشان نظیر حیوانات وحشی است. البته از آنجا که تحقیق علمی در این مورد صورت نگرفته است، ترجیح می‌دهم این موضوع را به حالت تعلیق نگه دارم.» در حالی که در جنوب، مسیر حرکت و نگارش تاریخ کاملاً مخالف بود، اینجا عرصه فعالیت‌های بزرگ به‌شمار می‌رفت و فرهنگ‌های عالی شهری، همچنان که در لبه جلویی آسیا، دره نیل و حوضه مدیترانه به‌وجود آمدند، در اینجا نیز ظهور یافتند. غرب هم تا افانوس اطلس از مدت‌ها قبل، از طریق تجارت و جنگ با فرهنگ‌های عالی کهشن آشنا شده بود. این موضوع به‌زحمت قابل‌توجیه است که امپراتوری روم تا سال ۱۰۰ قبل از میلاد، تقریباً تمامی مناطق مدیترانه را دربرمی‌گرفت که از اسپانیا آغاز می‌شد و با عبور از آفریقای شمالی و ایتالیا به آسیای صغیر منتهی می‌گردید، در حالی که مناطق بسیار نزدیک شمالی برای رومی‌ها به مراتب

1. Hippopoden

2. Panuatier

3. Hellusier

4. Oxionen

در میان جمع پدید می‌آید. البته مردان جوان به وجد آمده‌اند، آن‌ها معتقدند که روستا مکانی تنگ و محدود با فقر طاقت‌فرساست. آنان خواب اسبی را می‌بینند که مزین به لگامی بسیار زیباست و حرکت‌های شجاعانه‌ای از خود نشان می‌دهد. آینده از آن کسی است که در نبرد شایستگی خود را به اثبات برساند. این کیمبر روایتگر می‌داند که در صورت مهاجرت مردم از میهنشان باز هم دریچه‌های امید به روشن‌ان گشوده می‌شود. او از بازرگانان راجعه به ایتالیا و ملت بانفوذ روم این‌طور شنیده است که آنان در خانه‌های سنگی، زیر تابش همیشگی نور خورشید زندگی می‌کنند. مطلبی که احتمالاً برای شنوندگان غیرقابل تصور است.

در صبح زود، گاری را با ذخایر غذایی بار می‌زنند. کیمبرها به راه می‌افتند. اینان فرار نمی‌کنند، بلکه از گرسنگی به ستوه آمده‌اند. این‌ها مثل اعضای یک خانواده، در نخستین روز مسافرت مالا مال از تب سفر، فعالیت‌طلبی و امید هستند. آیا رأی‌گیری کرده‌اند، آیا به قید فرعه تعیین نموده‌اند که چه کسی برود و چه کسی بماند؟ چگونه با یکدیگر قرار ملاقات گذاشته‌اند؟ کسی نمی‌داند. راجعه به تاریخ و شرایط دقیق آن زمان نیز هیچ‌گونه اطلاعی وجود ندارد. اما این یک واقعیت تاریخی است: حدود سال ۱۲۰ قبل از میلاد، بسیاری از کیمبرها از موطن خود کوچ کردند. آن‌ها زادگاهشان را برای همیشه ترک کردند و نام خود را در تاریخ جاودانه ساختند.

انسان‌ها، قبایل و اقوام از هزاران سال پیش در حال حرکت هستند. آن‌ها مناطق مورد سکونت خویش را ترک می‌کنند تا در غربت، وطن جدیدی را بیابند. دلایل متعددی برای مهاجرت آنان بیان می‌شود: آب‌وهوا، گرسنگی، بیماری‌های واگیردار، افزایش جمعیت و جنگ. شاید آن‌ها از سوی دشمنانشان مغلوب و رانده شده‌اند، شاید هم‌انگیزه فتح یک سرزمین بیگانه به حرکتشان درمی‌آورد. شاید چشم‌داشتی به غنایم دارند و شاید هم برخی از آنان به دلیل روحیه ناب ماجراجویی به راه می‌افتند. احتمالاً امید به یک زندگی بهتر، وجه مشترک همه آن‌هاست. مهاجرت‌های بزرگ در همه بخش‌های کره خاکی ما آثار عمیقی بر جای گذاشته و به‌طور قطع بر تاریخ جهان نقش بسته‌اند. ما اغلب زمانی با قوم‌ها آشنا می‌شویم که

پژوهشی دریانورد و شیمیدان یونانی پیتئاس^۱ بود. این سفر به حدی برای عموم هیجان برانگیز بود که در باور معاصران او نمی گنجید. احتمالاً او در سال ۳۲۰ قبل از میلاد از ماسالیا (مارسی)^۲ حرکت کرده، سواحل بریتانیا را تا جزیره توله^۳ با قایق بادبانی طی نموده و برحسب احتمال تا شمال نروژ، نه ایسلند، پیش رفته است. او باید کشف کرده باشد که معادن کهربا و قلع که به شدت در بازارهای رم مورد تقاضا بودند، در کجا واقع اند. از سفرنامه اش که به طور ناقص حفظ شده است، نمی توان فهمید که او چه اندازه در جهت شرق جلو رفته است. پیتئاس از دریای واتن^۴ و مناطق کهربایی گزارش می دهد و برای اولین بار اقوام ناشناخته شمال را این گونه می نامد: گوئئون ها^۵ و توتیون های مقیم ژوتلند (یوتلند). پیتئاس تقریباً نخستین کسی بود که ژرمن ها را از کلت ها تشخیص داد. از دویست سال بعد از آن، اطلاعاتی درباره اقوام شمالی به طور مشخص در دست نیست. آنگاه کیمبرها و توتیون ها کوچ طولانی خود را به سمت اروپا آغاز کردند. در پی آن برخورد ژرمن ها و رومی ها، پیش درآمد تولد اروپا بود.

طولانی ترین تهاجم در طول تاریخ جهان

به احتمال زیاد تهاجمی طولانی به صورت زیر روی داده است:

مردان دور آتش نشسته اند، زنان و کودکان در صحنه ظاهر نمی شوند، یک کودک در گهواره مخصوص کیمبرها تاب می خورد. یکی از کیمبرها برای طایفه خود از سفر اکتشافی اش تا رود دانوب حکایت می کند. او سرزمین موعود، مراتع پرآب و کشتزارهای پرثمر را دیده است. آنجا آب و هوایی مطبوع دارد و در زمستان نیازی به پوشیدن پالتوی پوست نیست. در آنجا می توان به گرسنگی پایان داد و سرانجام از سلاح های زیبا، طلا و نقره برخوردار شد. اما اعتراض ها و مخالفت هایی

1. Pytheas

2. Massalia (Marseille)

3. Thule

4. Watten

5. Guionen

خاک آن، سرزمین‌های پادشاهی نوینی ظهور یافتند: امپراتوری گوت‌های شرقی در ایتالیا، گوت‌های غربی در جنوب فرانسه و اسپانیا، فرانک‌ها در "سرزمین گل‌ها"^۱ آنگلساکسون‌ها^۲ در انگلستان و لانگوباردها در شمال ایتالیا. پادشاهان بزرگ ژرمنی این خاک را دگرگون ساختند: آلاریش اول از گوت‌های غربی، تتودیش^۳ بزرگ از گوت‌های شرقی، گایزیش^۴ از واندال‌ها، کلودویگ^۵ (کلوریس) از مرووینگی‌ها یا آلبوین^۶ از لانگوباردها. حرکت گروهی برخی از اقوام از طریق اروپای میانی و جنوبی مدت‌ها به طول انجامید؛ بدین‌سان اُدیسه^۷ گوت‌های غربی همانند قوم برگزیده، بیش از چهل سال به درازا کشید تا اینکه در سرزمین گل‌ها امپراتوری خود را تأسیس نمودند و دگر بار صدوپنجاه سال به طول انجامید تا اینکه به اسپانیا نقل مکان کردند. آخرین کوچ عظیم در ۵۶۸ میلادی، هنگام عزیمت لانگوباردها از بانوین^۸ به مقصد ایتالیا صورت گرفت. بدین ترتیب این تاریخ در اکثر کتاب‌ها، پایانی کوچ دسته‌جمعی ژرمن‌ها را مشخص می‌سازد.

در پایان این دوران بسیار ناآرام، ثابودی امپراتوری روم غربی، یکی از مهم‌ترین رویدادها در تاریخ اروپا به‌وقوع پیوست. اما دولت‌های ژرمنی نیز دیری نپاییدند. از قرار معلوم بعدها گوت‌های شرقی و واندال‌ها از سوی بیزانس^۹، گوت‌های غربی از جانب ماوترها^{۱۰} و لانگوباردها توسط فرانک‌ها مغلوب گردیدند. گوت‌های شرقی، واندال‌ها و گوت‌های غربی به‌عنوان اقوام واقعی از صفحه تاریخ محو

۱. Gallien [فرانسه (م.)]

2. Angelsachsen

3. Theoderich

4. Geiserich

۵. Chlodwig (Clovic) (۵۱۱ - ۴۶۵ میلادی) پادشاه فرانک‌ها که پاریس پایتخت فرانسه را ساخت (م.)

۶. Alboin

۷. Odyssee. قهرمان منظومه ای به همین نام، اثر "هومر" حماسه سرای یونانی است. اُدیسه یکی از باسیلی‌ها Basilees از اقوام یونان بود که پس از پیروزی در جنگ "تروا" در جزیره ای گم شد و به دست برده فروشان افتاد. او پس از ماجراهایی که ده سال طول کشید، توانست با کشتن غول یک چشم به زادگاه خود "ایتاکا" Itahaca واقع در یونان بازگردد (م.)

8. Pannonien

۹. Byzanz [امپراتوری روم شرقی (م.)]

10. Mauren

مهاجرت کرده و گسترش می‌یابند. اطلاعات ما درباره کوچ‌های سابق صرفاً در همان حدی است که تاریخ‌نویسان، باستان‌شناسان و زبان‌شناسان به دست می‌آورند: منابع نوشتاری شاهدان وقت به بهترین نحو ممکن نگهداری شده‌اند؛ مراسم مذهبی خاکسپاری و دادن خیرات بر سر قبرها، راه‌گشای همه آیین‌های کهن اقوام است، ضمن آنکه مقایسه میان زبان‌ملتهای مختلف نیز کماکان می‌تواند در این راه به ما کمک کند.

مهم‌ترین و خطرناک‌ترین کوچ‌ها که به‌عنوان "کوچ دسته‌جمعی اقوام" در تاریخ به ثبت رسیده و نام خود را بر همه مهاجرت‌های بعدی نهاده است، کوچ عظیم ژرمن‌هاست که در پی هجوم جابرانه هون‌ها به اروپا در ۳۷۵ میلادی شکل گرفت. هون‌ها از جلگه‌های وسیع آسیای پیشروی کرده و سیل بزرگی از ملل را به حرکت درآورده بودند که سرانجام امپراتوری روم را درنور دیده و به کلی نابود ساختند. باز هم موج‌های جدید و باز هم حملات جدیدی صورت گرفت تا اینکه امپراتوری روم غربی فروپاشید و در سرزمین آن، دولت‌های ژرمنی پدید آمدند. بدین ترتیب نقشه جغرافیایی اروپا و درعین حال نظم جهانی به‌طور کامل تغییر یافت. گرچه بسیاری از اقوام ژرمن از میان رفته بودند، اما مهاجرت‌های عظیم و بیش از صدساله آن‌ها زمینه ظهور یک اروپای غربی را فراهم آورده بود.

اینکه اقوام ژرمن اروپای شرقی، از ۳۷۵ تا تقریباً ۴۵۰ میلادی، همانند سنگ‌های پرتابی توسط هون‌ها به حرکت درآورده شدند، می‌تواند مناسبات تاریخی را کاملاً مجسم نماید. نخستین موج را گروه‌های شرقی از قبیل گوت‌ها، واندال‌ها و آلان‌های^۱ غیرژرمنی تشکیل می‌دادند. از اواسط قرن پنجم، ژرمن‌های غربی از قبیل فرانک‌ها، ساکسن‌ها و لانگوباردها^۲ قدم به عرصه گذاردند. گرچه امپراتوری روم غربی بیش از صد سال با پافشاری و به‌کارگیری تمام قوا از خود دفاع نمود، اما برای همیشه در برابر صف بربرهایی که با هدف تهیه محل سکونت و کشورگشایی حرکت می‌کردند، قادر به مقاومت نبود. در

1. Alanen

2. Langobarden

حرکت بزرگ ژرمن‌ها در مسیر جنوب است که در آن تضادهای کوچ دسته‌جمعی به چشم نمی‌خورد. نمونه مشابه آن نبرد در جنگ تویتوبورگ در سال نهم میلادی است که به لحاظ گسترش قلمرو شمالی امپراتوری روم از اهمیت قاطعی برخوردار می‌باشد.

بسی جای شگفتی است که تاکنون شهرت هون‌ها به‌عنوان افرادی خودسر و شرور و مسئولان اصلی کوچ دسته‌جمعی با سرسختی به اثبات رسیده است، درحالی‌که قبل از حمله بی‌نظیرشان، مناطق مرزی روم مملو از ژرمن‌هایی بود که امپراتوری روم را به‌شدت تضعیف کرده بودند. اطلاعات مربوط به این مردمان عجیب و غریب که از استپ‌های مغولستان برخاسته‌اند، بسیار محدود می‌باشد، اما آنچه مسلم است، این است که تجاوز ناگهانی آن‌ها با شدتی باورنکردنی، سرعتی برق‌آسا و غرابی هراس‌انگیز شروع شد، به‌طوری‌که آنان نه تنها موجب گردیدند صدها هزار انسان نومید و بیچاره با تحمل رنج‌ها و سختی‌های فراوان دوره‌گردی کنند، بلکه از آن زمان تاکنون عمیقاً در خودآگاهی جمعی اروپا رخنه نمودند. در چنین شرایطی ابداً نمی‌توان چنین تصور کرد که اینان در دهه‌های بعدی به انجام گفتگوهای دیپلماتیک با روم پرداخته و با اقوام مختلف ژرمن پیمان‌های اتحاد منعقد نموده باشند. همچنین نبرد تعیین‌کننده معروف کاتالونی در سال ۴۵۱ با کلیشه‌های مناسب و پندارهای دشمن‌برانگیز هماهنگ نمی‌باشد؛ یعنی طوری نبود که تمام جهانیان علیه هون‌ها یا خوب‌ها علیه بدها پیکار کنند. ژرمن‌ها در هر دو طرف مبارزه می‌کردند: گوت‌های شرقی و تورینگ‌ها^۱ در طرف هون‌ها، گوت‌های غربی و فرانک‌ها در جانب رومی‌ها. در این نبرد چندقومی آتیلا شکست خورد و هون‌ها به‌زودی قدرت خود را از دست دادند و رانده شدند. با این‌وجود این قوم سوارکار وحشی و برخاسته از استپ‌ها، به پرشورترین خیال‌های ما هیجان بیشتری می‌بخشند، هرچند که به مدت هشتاد سال در صحنه اروپا حضور داشتند و آتیلا فقط ۹ سال فرمانروای مطلق آن‌ها بود - این موضوع مربوط به بیش از ۱۵۰۰ سال قبل است.

شدند، درحالی که میلان هنوز هم در لومباردی، در سرزمین لانگوباردها قرار دارد. در قرن هشتم اقوام باقیمانده در اروپا استقرار یافتند - به ویژه فرانک‌هایی که در صدد حکومت بر اروپا و به طور قطع جانشینی روم غربی برآمدند. علاوه بر امپراتوری فرانک‌ها، تنها امپراتوری آنگلوساکسن‌ها بر آشوب‌های دوران کوچ دسته‌جمعی فائق آمده و تا به امروز هم تداوم یافته است. هنگامی که کارل بزرگ در سال ۸۰۰ میلادی از جانب پاپ لئوی دوم در کلیسای پترزدام در شهر رم به مقام امپراتوری نائل گردید، امپراتوری رومی قرون وسطی پدید آمد که ترکیب کاملی از سنت رومی، واقعیت ژرمنی و مذهب مسیحی بود. این ترکیب باید خود را به عنوان یک نمونه بسیار مقاوم در آینده نشان داده باشد. تاریخ کوچ دسته‌جمعی ژرمن‌ها بدین خاطر از اهمیت بسزایی برخوردار است که مرحله انتقالی از عهد باستان تا فرهنگ مشترک اروپایی در قرون وسطی را مشخص می‌سازد.

موضوع کوچ دسته‌جمعی بسیار چند جانبه‌تر و هیجان‌برانگیزتر از واقعیت‌های محض می‌باشد. هم‌اکنون بحث‌هایی در مورد تاریخ‌گذاری آن آغاز شده است. طبق نظریه سنتی، کوچ دسته‌جمعی با حمله سراسری هون‌ها در سال ۳۷۵ آغاز گردید و با فتح ایتالیا توسط لانگوباردها در ۵۶۸ میلادی پایان یافت. امروزه از این تفکیک‌های روشن و دقیق صرف نظر شده است. در اواسط قرن سوم دسته‌های قومی ژرمن به اتفاق فرانک‌ها و آلمان‌ها، خاکریز مرزی روم را شکافتند تا با عبور از میان آن در منطقه امپراتوری روم به کسب غنائیم پرداخته و همان‌جا سکونت یابند. هنگامی که یک ترکیب قومی متشکل از مارکومان‌ها^۱، لانگوباردها و واندال‌ها از عرض رود دانوب عبور کرد و تا دریای آدریاتیک پیشروی نمود، تجاوزهای مشابهی نیز از سوی بربرها در طی جنگ‌های مارکومان‌ها بعد از سال ۶۶ میلادی صورت گرفت.

بسیاری از پژوهشگران در این تهاجم‌ها، پیشگامان کوچ دسته‌جمعی واقعی را مشاهده می‌کنند. باز هم به عقب برمی‌گردیم و مهاجرت کیمبرها و توتون‌ها در حدود سال ۱۲۰ قبل از میلاد را مورد توجه قرار می‌دهیم؛ این نخستین

بزرگ از قبیل تریر^۱، کلن^۲، ماینس^۳، استراسبورگ^۴ و رگنسبورگ^۵ تبدیل شدند. در پی مهاجرت‌های گوناگون و پیچیده، قلمرو روم به‌طرز فزاینده‌ای مسکونی گردید؛ در این مناطق مسکونی، گروه‌های کوچکی تحت نظارت ایالت‌ها یا هم‌پیمانانی که مجاز به اداره خود بودند، سکونت داشتند. اما به‌تدریج از میانه‌های قرن چهارم دولت روم دیگر قادر نبود مانع از گسترش ژرمن‌نشینی و حکومت‌های ایجاد شده در خاک امپراتوری شود. هر اندازه که ژرمن‌ها بر شدت سکونت نظارت‌نشده خود در مناطق روم می‌افزودند، به همان میزان امپراتوری روم روبه نابودی می‌گذاشت. البته این به‌هیچ‌وجه بدان معنا نیست که اقوام ژرمن قصد نابودی روم را داشتند، بلکه هدفشان ایفای سهم و ادغام شدن در یک نظام اجتماعی بود که به لحاظ فرهنگی بسیار پیشرفته‌تر بود و رفاه و صلح بیشتر و همچنین امکانات پزشکی بهتری را نسبت به جامعه خودشان به آن‌ها نوید می‌داد. اقوام مرزی بربر همواره خود را محسوب نیروی کشش فرهنگی و اقتصادی امپراتوری روم احساس می‌کردند طبق معمول اوضاع به‌گونه‌ای بود که حتی اکثر ژرمن‌های تابعیت‌یافته نیز برای شرکت در مبارزه علیه مهاجران جدید اعلام آمادگی نموده و بیشتر در مقابل همتایان خود اقدام می‌کردند تا روم. این واقعیت که ارتش روم به‌زودی از سهم بالایی از سربازان ژرمنی برخوردار شد که توان رزمی بسیاری داشتند و تا عالی‌ترین درجه‌های ژنرالی از فرصت ویژه ترقی بهره‌مند بودند، نمونه بارز دیگری از روابط آشکار میان بربرها و امپراتوری است. در زمان کوچ دسته‌جمعی، ارتش روم به مراتب ژرمنی شده بود. سربازان نیز همانند کوچیدگان معمولاً طی مدت کوتاهی با وطن جدیدشان احراز هویت نموده و بدون آنکه دچار عذاب وجدان شوند، علیه سایر بربرها اقدام می‌کردند.

برخلاف آنچه که از کتاب‌های تاریخی فهمیده می‌شود، تهاجم بربرها قبل از

۱. Trier (به فرانسه ترور Treves)، در ساحل رود موزل قرار دارد. دارای کلیسای سنگی بزرگی است که ساخت قرن پنجم تا ششم میلادی می‌باشد. خرابه قلعه‌ها و پادگان رومیان در آنجا دیده می‌شود (م.).

۲. Köln، شهر تاریخی آلمان که کلیسای گوتیک آن معروف است (م.).

3. Mainz

4. Strassburg

5. Regensburg

در اینجا از طرح پرسش‌های هیجان‌انگیز بعدی صرف‌نظر می‌شود. اما به‌هرحال آنچه مسلم است، این است که اقوام وحشی ژرمن از دیرباز به‌عنوان نابودکنندگان امپراتوری جهانی روم و فرهنگ بسیار پیشرفته‌اش مورد سرزنش قرار گرفته‌اند. گوت‌ها، واندال‌ها، فرانک‌ها و لانگوباردها قوم‌های مشکوکی بودند که از سوی اوسانیسم^۱ و رنسانس^۲ فراخوانده شدند. بدین‌سان تا قرن نوزدهم هر کار مربوط به گوت‌ها، حتی خط و روش معماری آن‌ها، ویران‌کننده و فرهنگ ستیز تلقی می‌گردید. واندال‌ها نیز تا به امروز آوازه بدی داشته‌اند. هنوز هم در این مورد به‌شدت بحث می‌شود که آیا مهاجمان شمالی و شرقی موجب فروپاشی جهان متمدن روم گردیدند یا اینکه دلایل سیاسی، اقتصادی و مذهبی در درون امپراتوری روم در سقوط آن دخیل بودند. ادوارد گیبون^۳ در اثر معتبر خود پیرامون انحطاط و زوال امپراتوری روم، درباره این ستیزگی به‌طرز کنایه‌آمیزی می‌گوید: "پست شدن روم، پیامد عظمت بی‌حدش بود. به‌محض آنکه ساختار قوی تکیه‌گاه‌های مصنوعی آن دستخوش تغییر یا سانحه شد، در برابر فشار و زلزله نیز تاب مقاومت نیاورد. تاریخ فروپاشی آن ساده و عیان است. پس به‌جای مطرح کردن این سؤال که چرا امپراتوری روم ویران گردید، باید در شگفت باشیم که چرا تا این حد دوام آورد." از نظر گیبون، مشکلات روم ناشی از ساختارش می‌باشد، ولی ژرمن‌ها یک‌بار دیگر از آن نجات یافته‌اند.

ای کاش گروه‌های نامنظم بربر در ۳۷۵ میلادی به یکباره ایالت‌های روم را درهم نوردیده و تحت فشارهای پیایی، فروپاشی امپراتوری را فراهم آورده بودند - بی‌تردید این دیدگاه سنتی، شگفت‌انگیز است، ولی امروز کسی آن را نمی‌پسندد، زیرا مدت‌ها قبل یک تبادل فرهنگی میان رومیان و ژرمن‌ها آغاز شده بود. در مناطق مرزی در سواحل رودخانه‌های راین و دانوب، ژرمن‌ها تحت تأثیر شدید تمدن روم قرار گرفته بودند. رفته‌رفته جوامعی پدید آمدند که در آن‌ها به تجارت پرداخته می‌شد؛ اردوگاه‌های نظامی ترقی کرده و به اولین شهرهای

۱. Humanismus، مکتب بشردوستی و انسان‌گرایی (م).

۲. Renaissance، تجدید علمی و هنری در اروپا (م).

۳. Edward Gibbon (۱۷۹۴-۱۷۳۷)، سیاستمدار و تاریخدان انگلیسی (م).

سال ۳۷۵ در جریان بود. سخن گفتن از نوعی ضدیت رومی - ژرمنی، یک پندار خصمانه متقابل یا یک دشمنی آشتی‌ناپذیر نیز ما را به گمراهی می‌کشاند. درک کوچ گروهی به‌عنوان یک پدیده جمعی، درکی صحیح است و مسلماً این حرکت انقلابی عظیم و دوران ساز در اواخر قرن چهارم به وقوع پیوسته است. چنانچه چندشکلی بودن مناسبات رومی - ژرمنی را که اساس این مهاجرت‌های بیش از چند صد ساله را تشکیل می‌دهد، مورد توجه قرار دهیم، خود را به این پدیده نزدیک‌تر ساخته‌ایم. اخیراً فریدریش پرنس^۱، ضمن صحبت درباره "بربرهای قادر به فراگیری"، تصویر بسیار مناسبی راجع به ویژگی‌های شخصیتی و فرجام پویایی ژرمن‌ها و رومیان ارائه داده است. ژرمن‌هایی که راه نفوذ به سرزمین روم را باز کردند و با آن هماهنگ شدند، به پذیرش سنت‌ها و نظام روم تن دادند و سرانجام به‌عنوان فاتحان آن سرزمین ظاهر گردیدند. به‌طور حتم، ما در مورد بربرهای قادر به فراگیری در درجه اول به فرانک‌هایی می‌اندیشیم که از قبایل مختلفی در بخش شرقی رود راین تشکیل شده بودند و فقط در قرن سوم توجه همگان را به خود جلب نمودند. این تازه‌واردان یا درحقیقت همان بربرهای قادر به فراگیری به‌زودی مردان واقعی اروپا شدند و در نهایت حتی پا جای پای امپراتوری روم گذاشتند.